انترناسیونال ۷۱۶

**محاصره قطر، کمدی در تراژدی!**

مصطفی صابر

محاصره همه جانبه قطر در هفته گذشته توسط عربستان و متحدینش، موضوعی فراتر از دعوا های دول حاشیه خلیج و یا حتی رقابت های منطقه ای است. اینها همه البته هست؛ ولی مهمتر این واقعه نمایشی مضحک و در عین حال مخوف از بن بست ها و تناقضات بورژوازی زمان ما و تاکید دیگری بر شکننده و خطیر بودن اوضاع  بویژه در منطقه خاورمیانه است. از این جهت این موضوعی است که باید مورد توجه  کارگران و مردم، خصوصا در ایران، قرار گیرد.

اولین وجه متناقض و مسخره دعوای فعلی، صورت ظاهر آن است. عربستان و متحدینش میگویند قطر را مورد محاصره قرار داده اند چون این کشور از تروریسم حمایت میکند و به آنها پول میدهد! اما مگر خود عربستان، همچون قطر و همینطور دیگر طرفهای دخیل در این دعوا از ترکیه و جمهوری اسلامی ایران گرفته تا روسیه و آمریکا، همه و همه دستشان تا آرنج آلوده به تروریسم و  حمایت از این و آن جناح تروریسم اسلامی و دولتی نیست؟ ظاهرا "جنگ تروریست ها"ی قدیم، که بعداز جنایت یازده سپتامبر و با اعلام "جنگ علیه ترور" بوش به راه افتاد، اینک به یک بلبشوی تمام عیار تبدیل شده است. دیگر طرفین این جنگ، تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی غرب نیستند. بلکه بلوک بندی های مختلف منطقه ای و جهانی هستند که خود به جد مشغول تدارک و تجهیز تروریسم اند و در عین حال هریک دیگری را حامی و طرفدار تروریسم قلمداد میکنند و دعواها و جنگ قدرت و رقابت ها و تسویه حسابهای سیاسی و اقتصادی خود را تحت نام "مقابله با تروریسم" به پیش میبرند. قدیم تر ها در زمان بوش "محور شرارت" محدود به چند کشور (مثلا ایران و کره و سوریه) میشد، اما حالا نه فقط آمریکا و روسیه متقابلا هریک دیگری را مدافع تروریسم میدانند (و البته هردو هم درست میگویند) بلکه حالا می بینم عربستان سعودی هم (که همه کس میدانند منشاء انواع جریانات تروریستی اسلامی است) برای کشیدن گوش همسایه کوچک نافرمانش او را مدافع تروریسم قلمداد میکند که صد البته هست. نیاز به تاکید نیست که  هدف اصلی این بلبشوی تروریسم همچون جنگ تروریست های سابق، کماکان مردمند. برای مثال تردیدی نباید کرد که یکی از اهداف عربستان سعودی در چنین قدرتنمایی خشن در برابر قطر، سخن گفتن با مردم خود عربستان است: "ببیند این شمشیر آخته من را علیه امیر قطر که گوش به فرمان نیست! شما دیگر حساب کار خودتان را بکنید". چنانکه امیر قطر هم کم نمی آورد تا در مقابل شمشیر چرخانی عربستان و یارانش بل بگیرد و مثلا عکسش را بر تی شرت  بازیکنان تیم ملی قطر حک کند و "محبوبیت" خود را بالا ببرد... میخواهم از این مختصر نتیجه بگیرم که ترور و به اصطلاح مقابله با ترور که خودش هم باز ترور است، دیگر روشی برای سیاست و موجودیت  و کشورداری بورژوازی دوره ما تبدیل شده است. لااقل در منطقه خاورمیانه و دنیای اسلام زده از عربستان سعودی و ترکیه تا ایران و پاکستان و افغانستان و غیره  این حکایت مخوف برقرار است. ماجرای محاصره قطر هر آدم جدی را باید مصم تر کند که لازم است هرچه زودتر به این  اوضاع وحشتناک و عمیقا جنایتکارانه و سرپا تروریستی پایان داد.

وجه دیگر و بازهم مسخره و متناقض و ترسناک در ماجرای عجیب محاصره قطر برخورد آمریکا یا دقیقتر دونالد ترامپ به این موضوع و نتایج و عوارض آن است. رقابت و ناهمخوانی بین عربستان سعودی و قطر البته سابقه بسیار طولانی تری از دوره  ترامپ دارد. ریشه دعوای  اخیر بالاخص  به "بهار عربی" یا صحیح تر انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا در شش هفت سال پیش برمیگردد که قطر بر اسب تغییر وضع موجود شرط بندی کرد و عربستان سعودی با تمام قوا برای حفظ وضع موجود خرج کرد. قطر از مرسی و اخوان المسلمین حمایت کرد. عربستان تماما  کنار ارتش مصر و کودتا و ژنرال سیسی ایستاد. حتی در قبال جمهوری اسلامی، با وجود همه رقابت ها و اختلافات با رژیم تهران، قطر سیاستی متفاوت از ریاض پیش برده است. همه این نافرمانی ها از جانب عربستان و امارات  مورد اعتراض و حتی "تنبیه" واقع شده است. (برای مثال در سال ۲۰۱۴ تحریم های وسیعی علیه قطر اعمال شد) اما محاصره وسیع ایندفعه که یک میلمتر با جنگ و اقدام نظامی فاصله دارد، بدون تردید با حمایت ترامپ و چراغ سبز او و بعد از سفرش به عربستان و انجام معاملات چرب و چیلی صورت گرفت. این در حالی است که قطر یک متحد مهم و معتبر آمریکا و غرب در منطقه است. بزرگترین پایگاه نظامی فعال آمریکا در منطقه در قطر مستقر است. (که اگر نبودند عربستات تا حالا به آنجا لشکر کشی کرده بود!) برخی در تویتر گفته اند که جناب پرزیدنت ایالت متحده را از  موضوع وجود پایگاه ها مطلع نکرده بودند! برخی دیگر هم  میگویند که ترامپ دارد انتقام یک عدم همکاری چند سال پیش امیر قطر با ترامپ میلیاردر و دخترش برای سرمایه گذاری در قطر را میگیرد. نمیدانم اینها درست باشد، اما همه دارند می بینند که بین هیات حاکمه آمریکا یعنی "دو حزب وال استریت" و حتی در خود کابینه ترامپ شکاف عمیقی در مورد برخورد با قطر وجود دارد. مثلا ریکس تیلرسون وزیر خارجه و همینطور پنتاگون موضعی کاملا متفاوت از ترامپ دارند و خواهان مصالحه و برداشتن فشارها بر قطر هستند. در این میان اروپا هم شدیدا از وضع بحرانی که بعد از تحریم قطر در منطقه خلیج فارس پیش آمده نگران است و آلمانی ها حتی از خطر احتمال جنگ صحبت کرده اند. از آنسو اردوغان و ترکیه که روابط نزدیکی با قطر داشته و مثل عربستان و جمهوری اسلامی از مدعیان پر کردن خلاء ناشی از خروج آمریکا از عراق در منطقه است، چهارنعل به میدان تاخته و حتی مجوز اعزام نیروی نظامی به قطر را در مجلس کذایی اش به تصویب رسانده است ... همه اینها از یکسو به معنی این است که سیاست عربستان برای قدرتنمایی و نشان دادن مشت آهنین به رقبا در منطقه و برای مصارف داخلی جهت بقاء خویش تا چه حد با مانع روبروست و به یک معنی تا چه حد گز نکرده، تو خالی، شکننده و از سر استیصال و سردرگمی است. از سوی دیگر هیچ تضمینی نیست که در پیچ بعدی و در مورد بعدی تکرار اینگونه رقابت ها و تسویه حسابها کل منطقه در چشم بهم زدنی به آتش کشیده نشود. آنهم با اینهمه سلاحی که در منطقه ریخته شده و یا توسط دولتهای مربوطه ساخته میشود و وفور اینهمه جک و جانور اسلامی و قومی و ناسیونالیستی که توسط قدرت های مختلف تغذیه میشوند. این وضعیت را البته باید ضربدر این وقعیت کنید که سرمایه داری جهانی دچار یک بحران عمیق ساختاری است که نشانی از بهبود جدی ندارد، پشم و پیله پلیس قبلی حفظ نظم این دنیا یعنی آمریکا بسرعت در حال فروریختن است و در نتیجه جهان در یک فاز نامعلومی و بی افقی و تعریف معادلات جدید سیاسی و اقتصادی بسر میبرد. اوضاع بلبشو خاورمیانه که محاصره قطر گوشه ای از آن را به نمایش گذاشته یک وضعیت زودگذر و یا خودویژه این منطقه نیست. تنها بروز مشخص و منطقه ای یک وضعیت  عمیقا بحرانی جهانی است.

میشود در مورد دیگر جوانب متناقض و مسخره ای که محاصره قطر جلویمان گذاشته بیشتر از این صحبت کرد. مثلا  در عصر گلوبالیزاسیون و پیروزی بازار آزاد که گوشمان را با رجز خوانی در باره اش کر کرده بودند، ظاهرا اینک تحریم کردن و قطع روابط اقتصادی و تنبیه و مجازات رقبا و حتی شرکا دارد حرف اول را میزند! البته ماجرای تحریم و در واقع محاصره قطر توسط "برادران عرب همسایه" اش شروع این روند نیست. در روابط آمریکا و روسیه و یا آمریکا و اروپا و ژاپن پر است از اینگونه تحریم ها و مجازات ها و کشیدن گوش برادران است. اینجا هم کمدی تراژدی قطر انعکاس یک وضعیت وخیم جهانی است. یا شبیه همین تناقض را هم میتوان در مورد یکی دیگر از ارکان نظم بورژوایی فعلی در ماجرای قطر دید. آنهم رعایت بقول خودشان "اصل استقلال دولت ها"ست. می بینید که چطور عربستان در روز روشن دارد حکم میکند که دولت قطر چه سیاستی را باید اتخاذ کند. انگار به نوکرش امر میکند.  البته این هم بدعت گذاری تازه ای نیست. مثلا عین همین قلدری و بدتر از آنرا روسیه قبلا در قبال اوکرائین کرده بود. عربستان تنها دارد کفش بزرگترها را بپا میکند...

در پایان لازم است اشاره ای کنیم  به موقعیت جمهوری اسلامی در قبال  ماجرای قطر و همینطور به  نقشی که مردم ایران میتوانند ایفاء کنند. بی شک جمهوری اسلامی ایران از وضعیتی که برای قطر بوجود آمده از ته دل خوشحال است، هرچند که در ظاهر با او همدری و همبستگی میکند. چرا که می بیند رقبای منطقه ای مثل عربستان و امارات از یکسو و ترکیه و قطر از سوی دیگر به جان همدیگر افتاده اند و یا دستکم در مقابل هم قرار گرفته اند. دور شدن اینها از همدیگر و جویدن خرخره یکدیگر آنچیزی است که جمهوری اسلامی با خوشنودی و خونسردی نظاره میکند. بعلاوه دقت کنیم که همه طرفهای این درگیری متحد آمریکا هستند. اینکه ترامپ حالا علیه  قطر و کمک هایش به تروریسم هم تویت  صادر میکند موجب مسرت خاطر مضاعف رژیم اسلامی ایران است. از لحاظ داخلی هم رژیم اسلامی ایران میتواند برای خود کسب اعتبار کند که در مقابله و سرشاخ شدن با قلدرمنشی های عربستان کاملا محق است. البته در این راه از کمک های بیدریغ ناسیونالیسم ایرانی و ضد عرب برخوردار است… اما در این میان چیزی اشتباه تر برای مردم ایران نیست اگر دنیا را از چشم رژیم اسلامی و یا ناسیونالیسم ایرانی و شیعی ببینند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران یک پای اصلی ایجاد وضعیت مخاطره آمیز منطقه خاورمیانه  بوده و هست. جمهوری اسلامی مدافع و نگهدارنده یکی از جنایتکارترین رژیم های این منطقه یعنی رژیم اسد است و تجهیز انواع و اقسام جنایتکاران اسلامی در لبنان و عراق و فلسطین و یمن و  غیره را یکی از ارکان بقای خود قرار داده است. یکی از اهداف عربستان سعودی در محاصره قطر هم تلاش برای منزوی کردن جمهوری اسلامی و در اساس بمنظور رقابت و صف آرایی با رژیم اسلامی ایران است. وضعیت مخاطره آمیزی که اکنون در کل منطقه برقرار شده و نقش مخربی که جریانات و دول اسلامی ایفا میکنند، ابتدا از ایران و با سرکوب انقلاب ۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی البته با حمایت و کمک غرب شروع شد. اینرا مردم ایران سی و اندی سال است که تجربه کرده اند و کار مهمی که از دستشان برمیاید نشان دادن راهی برای خروج از این بلبشو و بحران پیچیده و بسیار مخاطره انگیز در خاورمیانه است. مردم ایران باید آشکارا هرگونه دخالت و قلدرمنشی و تجهیز تروریست های رنگارنگ اسلامی و قومی  توسط دولت های منطقه و بخصوص توسط جمهوری اسلامی را محکوم کنند. مردم ایران میتوانند به مردم منطقه نشان دهند که راه برونرفت از اوضاع بلبشوی خاورمیانه این است که مردم هر کشور و منطقه ای به میدان بیایند و علیه دولت ها و جریانات اسلامی و قومی و ارتجاعی با هم متحد شوند. مردم ایران باید با صدایی رسا که همه جا شنیده شود اعلام کنند که علیه هرگونه تمایز انسانها بر اساس مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و سنی، کرد و عرب و فارس و ترک هستند. راه نجات خاورمیانه تنها از این مسیر عبور میکند که کارگران و مردم همه جانیان حاکم کنونی که بر انواع خرافه های مذهبی و قومی و ناسیونالیستی تکیه میکنند را کنار بزنند و خود اختیار زندگی خویش را بدست گیرند. مردم ایران میتوانند با سرنگون کردن جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت مستقیم خود شهروندان و بنای جامعه ای غیرقومی، غیرمذهبی، آزاد و برابر پیشتاز پایان دادن به این کابوسی باشند که بورژوازی و بحران آن بر ما حاکم کرده است.   ۱۵ جون ۲۰۱۷